

❖ دو روز مانده به شب چهارشنبه‌سوری، آب‌های حوض و حوضچه‌های خانه‌ها را عوض می‌کردند، به این صورت که قبلاً زن‌ها ظرف‌های دم‌دستی و سپس هر چیز کثیف شستنی را مانند لباس‌ها می‌شستند، آب می‌کشیدند و روی بند پهن می‌کردند و به نیت اتصال خانواده، از کنار به یکدیگر گره می‌زدند، سپس کمی سرکه و ذغال داخل حوض و حوضچه‌ها می‌ریختند و آب‌ها را به نیت بیرون ریختن سیاهی، ترشی و چرک‌دلی از خانواده به جوی کوچه می‌ریختند و آب تازه روی حبه نبات یا حبه قندی که هر یک از اعضای خانواده پیش از پر کردن حوض و حوضچه در آن می‌اندازند، می‌ریزند. آب، روشنایی و صفای تازه به خانه می‌آورد و کسی تا در رفتن «توپ سال نو» و آمدن عمو نوروز، حق دست زدن به آن را نداشت.

❖ بته‌های خشک شده از بیابان‌های اطراف وارد تهران و برای شب چهارشنبه‌سوری از چند روز قبل بته‌های مورد نیاز، پشت دروازه‌های شهر تهران انبار می‌شد. این بته‌ها سوخت تمام نانوائی‌ها و حلوائی‌ها هم بود و اکثر پرندگان هم همین بته‌ها را می‌خوردند. بته‌های اضافه بر مصرف روز از روزهای قبل در بیرون از دروازه‌ها انبار شده و نگهبان برای حفاظتشان از حریق و مثل آن می‌گماردند. از بعدازظهر روز چهارشنبه‌سوری به شهر حمل شده سر سراه‌ها و چهارراه‌ها، گذرها و کوچه‌ها مانند تل انبار شده عرضه خریداران می‌گردید. اهالی تهران در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ برای خرید بوته مورد نیاز شب چهارشنبه‌سوری یک شاهی پول می‌پرداختند و با آن حجمی از بته را خریداری می‌کردند که بتوان با آن هفت کپه آتش درست کرد. هنگام زوال آفتاب و سر رسیدن غروب وقت بته افروزی در درازی کوچه‌ها بود. تعداد کپه‌های آتش باید فرد می‌بود. داخل حیاط یا در کوچه‌ها هرکس سه‌پنج یا هفت کپه آتش درست می‌کرد و اهالی خانه پشت هم قطار می‌شدند و از روی آتش می‌پریدند و با هر جهش این شعر را می‌خواندند. «زردی من از تو سرخی تو از من» را به زبان می‌آوردند تا شعله بته‌ها فروکش کند و رو به خاموشی برود. در این میان، «بته‌افروزی» شرایط خاصی داشت، نخست بته‌ها نباید زوج می‌شدند، آن‌ها باید سه، پنج یا هفت کپه می‌بودند، بهترین و کامل‌ترین آن را هفت کپه می‌دانستند. در هفت کپه عدد ستارگان سرنوشت‌ساز هفت معلوم شده بود و اینکه به جز بوته، سوزاندنی دیگری جایگزین نکنند. این کپه‌ها باید رو به قبله ردیف شده باشند. شب چهارشنبه‌سوری مردم تهران فقط بته خشک شده آتش می‌زدند و نه چیز دیگری. پریدن از روی آتش که تمام می‌شد وقت فال‌گوش ایستادن بود.

❖ بعد از غروب این روز، در پس درهای خانه‌ها و سر پیچ کوچه‌ها و بالای بام‌ها و خفای گذرگاه‌های کم‌تردد، به گوش فال ایستاده، استراق‌سمع رهگذران می‌کردند و اول رهگذری که از آنها گذشته چیزی بر زبان آورده کلماتشان تقال آینده آنها می‌گردید. «قاشق‌زنی رسم دیگر شب‌های چهارشنبه‌سوری بود که چند ساعتی از شب گذشته آغاز می‌شد. زن‌ها و دخترها چادر به سر می‌کردند و با پیاله‌ای مسی و قاشقی چوبی که صدای بم لطیفی هم داشت پشت در خانه‌ها می‌رفتند و روی پیاله می‌کوبیدند و منتظر می‌شدند تا صاحبخانه‌ها چیزی در پیاله‌های آنها قرار دهند. این هم برای خود تقالی بود و افراد با تعبیر اشیایی که در پیاله‌های خود می‌دیدند خودشان را کامروا در نیت یا ناکام می‌انگاشتند.

❖ افسون کردن اسباب سفیدبختی و آب دباغ‌خانه از دیگر آداب شب چهارشنبه‌سوری بود. اولین کار بعدازظهر سه‌شنبه آخر سال (چهارشنبه سوری) این بود که سحرزده‌ها، سیاه‌بخت‌ها و بخت‌بسته‌ها مانند دختران و بیوه‌زنان در خانه مانده، روانه دباغ‌خانه می‌شدند تا آب آن را به‌دست آورند. رسم این کار چنین بود که هر یک کوزه یا شیشه‌ای برمی‌داشتند، رخت و کفش کهنه می‌پوشیدند، در اتاقی که درش رو به جنوب باز شود، جمع می‌شدند و از آنجا با هم حرکت می‌کردند و سخنانشان تا دباغ‌خانه همه از بریدن، دریدن، شکستن، ریشه‌کن کردن، پر دادن، سوزاندن، بیرون کردن و مانند آن بود تا به دباغ‌خانه برسند. این کار برای برطرف کردن بسته شدن بخت زنان یا دختران و همچنین سحر افتادن در کار کسی انجام می‌شده است.

❖ بزک شب چهارشنبه‌سوری، از دیگر آداب این شب بود. زن‌ها از دو سه ساعت بعد از ظهر برای پریدن از روی آتش غروب باید تمیز و با جلوه و جلا می‌بودند. آرایش (هفت قلم) از جمله آرایش‌های همین شب به‌شمار می‌آمد. با اعتقاد به اینکه بزک کردن در چنین شبی چهره را تا آخر سال منور و جالب می‌کند. براساس اطلاعات منتشر شده در این کتاب، ایرانیان قدیم اعتقاد داشتند کار دباغی شغل یکی از اولیای خدا بوده است، پس باید به آن رغبت و نشاط داشت.

جعفر شهری، کتاب طهران قدیم

ویدیو: شهر روز کریمی از قاشق‌زنی شیراز

@sahandiranmehr